

از خاک تا جلال

عهد جدید، درس ۱۰ - اعتراف قیصریه‌ی فیلیپی

قطعاً مشخصه که شخصیت اصلی کل عهد جدید، خود عیسا است. در واقع، می‌تونیم بگیم او شخصیت اصلی کل کتاب مقدسه، همونطور که متون عهد عتیق، انبیای عهد عتیق دائماً به جلو و به زمانی اشاره کردند که او وارد تاریخ بشر میشه. حالا وقتی به عیسی فکر می‌کنیم، فکر می‌کنیم اسمش عیسی مسیح؛ ولی وقتی اسمش رو تجزیه و تحلیل می‌کنیم، متوجه می‌شیم به درستی درباره‌ی اسمش صحبت نمی‌کنیم، بلکه این ترکیبی از نام او و عنوان برتر او در عهد جدید. نام یا کلمه‌ی "مسیح"، با کلمه‌ی "مسیحا" در عهد عتیق تطابق داره، و از بین همه‌ی عناوینی که در کتاب مقدس به عیسی داده شده، عنوانی که به لحاظ تکرر، در رتبه‌ی اوله، عنوان "مسیح" هست و غالباً با اتصال به نام او بکار رفته، که ما فکر می‌کنیم، عیسی مسیح، اسم او هست.

اما در واقع، با این عبارت می‌گیم: "عیسی، مسیحا"، پس در ترکیب این نام و عنوان، ما در حقیقت، اولین اعتراف ایمان جماعت عهد جدید رو می‌بینیم که کلیسای عهد جدید، عیسی رو به عنوان مسیحایی که مدت‌ها منتظرش بودند، می‌پذیره. اما وقتی به تعلیم عیسی در طول خدمت عمومیش نگاه می‌کنیم، چیز خیلی عجیبی ظاهر میشه، چیزی که محققان در طول صدها سال گذشته، به عنوان "راز مسیحایی" بهش اشاره کردند، که به طور مشخص در انجیل مرقسه. و این به تردید یا بی‌میلی عیسی برای شناخته شدن با عنوان "مسیحا" اشاره می‌کنه.

در واقع، عنوانی که او ترجیحاً برای خودش بکار می‌بره، عنوان "پسرانسان" هست. حالا، اگرچه "پسرانسان"، به لحاظ تکرار کلی عناوین بکار رفته برای عیسی در عهد جدید، در رتبه‌ی سوم قرار می‌گیره، اما در بین عناوینی که عیسی برای خودش بکار می‌بره، با اختلاف زیاد در رتبه‌ی اوله.

پس عنوان "پسر-انسان"، مورد علاقه‌ی او بود و به نظر می‌رسه از عنوان "مسیحا" دوری یا کناره‌گیری می‌کرد. حدس و گمان‌های زیادی در مورد دلیل این کار بود؛ و راه حل معمول، این بود که مردم در زمان عیسی، به لحاظ انتظارشون از مسیحای آینده، شور و هیجان زیادی داشتند.

اما در مسیحایی که بهش امیدوار بودند، به دنبال کسی بودند که یک شخص انقلابی و سیاسی، رهبر نظامی باشه که شاید به غیرت‌مندان اون زمان بیبونده و اشغالگران رومی رو از سرزمین بیرون کنه، و قوم اسرائیل رو آزاد کنه. اونها به دنبال رهبر نظامی بودند که از جانب خدا بیاد، که بتونند به عنوان پادشاهشون در یک رژیم جدید و مستقل تاجگذاری کنند؛ و عیسی از این برداشت رایج تحریف شده از مسیحا آگاه بود و به شدت مراقب بود خودش رو با این عنوان معرفی نکنه، چون اصلاً درست درک نشده بود.

پس این عنصر-راز یا پنهان سازی به تعلیم عیسی در مورد خودش پیوند خورده، اما بعد به روزهای پایانی خدمت عمومی او می‌رسیم، که از یهودیه و نواحی اطراف اورشلیم فاصله گرفت، جاییکه به خاطر تعالیمش، مباحثات زیادی ایجاد شده بود؛ و در یک موقعیتی، عیسی با شاگردانش به خلوتگاه رفت و به قیصریه‌ی فیلیپی سفر کردند.

وقتی با شاگردانش در قیصریه‌ی فیلیپی بود، در انجیل متی، گزارش مکالمه‌ی بسیار دقیق عیسی رو با شاگردانش داریم؛ و در صورت تمایل، بیایید بهش یک نگاهی بندازیم.

در باب شانزده متی، از آغاز آیه‌ی سیزده؛ این عبارت اسامی مختلفی داره. معروف‌ترین اسم "گزارش اعتراف بزرگ" هست، و گاهی اوقات صرفاً به لحاظ جغرافیایی، به عنوان "اعتراف قیصریه‌ی فیلیپی" بهش اشاره شده؛ اما بیایید در باب شانزده، آیه‌ی سیزده، به این متن یک نگاهی بندازیم.

"و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیپی آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم مرا که پسر-انسانم چه شخص می‌گویند؟» حالا عیسی با جمعیت یا کاتبان و فریسیان صحبت نمی‌کنه، بلکه با شاگردان خودش صحبت می‌کنه، و گزارشی

از شناسایی اونها می‌خواد. "شایعات چی میگن؟ روستاییان چه شایعه‌ای درست کردند؟ مردم درباره‌ی هویت من چی میگن؟ مردم مرا چه شخصی می‌گویند؟"

حالا من عمداً سؤال عیسی از شاگردانش رو به طور مختصر و کوتاه تکرار کردم، چون می‌شنوم همیشه اینطوری از اون نقل قول میشه. وقتی مردم درباره‌ی اعتراف بزرگ صحبت می‌کنند، می‌گن: "عیسی نزد شاگردانش اومد و گفت: "مردم مرا چه شخص می‌گویند؟" اما او دقیقاً این رو نگفت. اگر یادتون باشه، وقتی این متن رو خوندم، عیسی گفت: "مردم مرا که پسر-انسانم چه شخص می‌گویند؟"

پس حتی اینجا، وقتی نظر عموم رو می‌پرسه، خودش رو با عنوان "پسر-انسان" معرفی می‌کنه. پس ما به جواب این سؤال نگاه می‌کنیم. اونها گفتند: «بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.» حالا یادمونه که یحیی تعمید دهنده، تقریباً یک علاقه‌ی ملی ایجاد کرد و وقتی ناپدید شد، همه‌ی افراد کشور از سرنوشتش خبر نداشتند. قطعاً هیروودیس بعد از قطع کردن سر یحیی تعمید دهنده، اون رو در روزنامه‌ی "امروز امریکا" نوشت و در کل سرزمینی که این نبی بسیار معروف رو به قتل رسونده بود، منتشر نکرد.

بلکه یحیی ناپدید شد و شایعاتی در خارج از شهر ایجاد شد، و وقتی عیسی در بعضی از روستاهای دور افتاده ظاهر شد، مردم به خاطر شهرت یحیی تعمید دهنده، درباره‌ی او شنیده بودند و چیزهایی درباره‌ی خدمت و پیغامش می‌دونستند. و حالا عیسی اومد و همون چیزها رو گفت: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» پس در جمعیتی که طرفدارش بود، بعضی نتیجه‌گیری کردند که او باید یحیی تعمید دهنده باشه که خیلی در موردش شنیدند.

بقیه هنوز منتظر ظهور مجدد ایلایای هستند، که در آخرین نبوت عهدعتیق در کتاب ملاکی وعده داده شد، عیسی رو بازگشت اون نبی دونستند. دیگران گفتند: "حُب، به نظر میرسه او ارمیا یا یکی از انبیاست." پس متوجه شدیم همه‌ی این عناوین، چیز مشترکی دارند؛ یعنی همه‌ی اونها نبی هستند؛ پس افکار عمومی که در حال شدت گرفتن بود، این بود که عیسی ناصری، نبی بزرگی بود که ظاهر شده.

بعد عیسی بهشون گفت: «شما مرا که می‌دانید؟» حالا او از صحنه‌ی درخواست گزارش افکار عمومی بیرون میره و درباره‌ی نتیجه‌گیری اونها بعد از همراهی با او در خدمت عمومی، سؤال می‌کنه. و شمعون به این سؤال جواب میده. "شمعون پطرس در جواب گفت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» او در اینجا به سادگی میگه: "عیسی، تو مسیحا، پسر خدا هستی." پس ما متوجه می‌شیم در این مکالمه‌ی مختصری که تا اینجاست، سه عنوان به عیسی نسبت داده شده: پسر انسان، مسیح، پسر خدا.

فقط به طور مختصر- و گذرا از شما می‌خوام وقتی اناجیل رو می‌خونید، به طور مشخص به بکارگیری عبارت یا عنوان "پسر-انسان" توجه کنید. این یکی از مهم‌ترین عناوین عیسی در عهدجدیده، ولی همزمان، یکی از عناوینی هست که بارها مورد سوء تعبیر قرار گرفته.

بخشی از دلیلش اینه که ما فرق بین "پسر-انسان" و "پسر-خدا" رو می‌بینیم، و به لحاظ تاریخی، با توجه به اعتراف کلیسا درباره‌ی ماهیت دوگانه‌ی عیسی، که او یک ماهیت الهی و یک ماهیت انسانی داشت، مردم معمولاً فرض می‌کنند وقتی عیسی به عنوان پسر-انسان به خودش اشاره می‌کرد، درباره‌ی ماهیت انسانیش صحبت می‌کرد، و وقتی به عنوان پسر-خدا اشاره می‌کرد، به همین شکل به ماهیت الهیش اشاره می‌کرد.

حُب، به این سادگی هم نیست، چون هر دوی این عناوین، عناصری رو دارند که به الوهیت و انسانیت او اشاره می‌کنند. اما تأکید بر هر دوی اینها، خلاف چیزی هست که ما معمولاً انتظار داریم.

در اولین نمونه‌ی کتاب مقدس، عنوان "پسر خدا" به کسانی داده شده که از پدر اطاعت می‌کنند؛ عمداً پسر بودن در اینجا، به لحاظ بیولوژیکی تعریف نشده، بلکه به لحاظ توافقی یا مطیع بودن و غیره تعریف شده. یادتونه که عیسی در مباحثاتش با فریسیانی که ادعا می‌کردند پسران ابراهیم هستند، اونها رو توبیخ کرد و گفت: "شما فرزندان شیطان هستید."

شما فرزندان کسی هستید که از او اطاعت می کنید. "حالا منظورم رو اشتباه درک نکنید. "پسر-خدا" در بعضی مراجع عهدجدید، شامل نشانه‌های واضح پسر ابدی بودن عیسی و الوهیت او هست. پس نمی‌خواهیم در این مورد گزاره گویی کنیم. اما عنوان "پسر-انسان"، عنوانی هست که موقع خوندن اناجیل، می‌خوام واقعاً بهش توجه کنید، چون اغلب اوقات در عهدجدید بکار رفته، و در همه‌ی موارد، غیر از سه موردی که در عهدجدید دیده میشه، این از دهان عیسی خارج میشه؛ و به رویای عهدعتیق اشاره می‌کنه که دانیال نبی نوشت، وقتی دانیال رویای صحن درونی و آسمانی خدا رو داشت که قدیم الایام رو بر تخت دید و تخت داوری برپا شده بود.

اینک کسی مثل پسر-انسان نزد قدیم الایام آمد، که به او اقتدار داوری دنیا اعطا شده بود. پس در نمونه‌ی اول، پسر-انسان، یک شخص آسمانیه، شخص آسمانی که به این دنیا نزول می‌کنه، نقش اصلی او در بازدید از زمین، به عنوان داور آسمانی هست.

و بعد در صعودش، به حضور خدا برمی‌گرده. ما یادمونه که عیسی گفت: "و کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد." دوباره، ما معمولاً فکر می‌کنیم وقتی عیسی خودش رو پسرانسان خطاب می‌کنه، این ابراز فروتنی هست، ولی در واقع، این ادعای اقتدار الهی بود. به همین دلیل می‌خوام به این توجه کنید.

وقتی در روز سبت شفا میده و دشمنانش، او رو تویخ می‌کنند، او گفت: من این کار رو کردم که شما بدونید "پسر-انسان مالک روز سبت نیز است." و وقتی گناهان رو می‌بخشه و همعصرانش سر و صدا راه می‌ندازند و میگن: "فقط خدا اقتدار بخشش گناهان رو داره"، عیسی گفت: "من این کار رو کردم تا «بدانید که پسرانسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست." و بارها و بارها خواهید دید که عنوان "پسر-انسان" که عیسی برای خودش بکار میبره، یک عنوان بسیار والاست.

پس وقتی می‌پرسه: "شما مرا که می‌دانید؟" قبل از اون، خودش رو "پسر-انسان" خطاب کرده و بعد اعتراف بزرگ شمعون میاد که میگه: "تویی مسیح، پسر خدای زنده."

حالا به نظرم برای ما مهمه که به پاسخ عیسی به این سؤال توجه کنیم. اولین کاری که در پاسخ به اعتراف پطرس انجام میده، اینه که برای شمعون مثل یک نبی آسایش رو اعلام می‌کنه. دعای برکت الهی رو اعلام می‌کنه، "خوشابحال تو ای شمعون بن یونا!"

چرا شمعون رو در جایگاه خوشا به حال‌ها اعلام کرد؟ حُب، او به این سؤال جواب میده. «خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.»

حالا شاید این ما رو در مسیرمون متوقف کنه و بگیم: "چرا شناسایی عیسی به عنوان مسیحا، نیازمند کمک خاص خداست که روح‌القدس باید ذهن شمعون رو روشن کنه تا هویت حقیقی عیسی رو تشخیص بده؟" دوباره، این به بُعد پنهان سازی برمی‌گرده که ویژگی عیسی در طول خدمت زمینی او بود؛ و ما می‌تونیم بگیم کسانیکه عمیقاً در آیات عهدعتیق غرق شده بودند، باید بلافاصله عیسی رو به عنوان مسیحا می‌شناختند، اما برای اونها به این سادگی نبود، ما از این طرف صلیب و رستاخیز و صعود به اون نگاه می‌کنیم و عهدجدید ما رو آگاه کرده. این برای همعصران عیسی خیلی واضح نبود.

یادمونه که یحیی تعمید دهنده وقتی زندانی شد، یک بحران ایمان داشت و شاگردانش رو نزد عیسی فرستاد که بگن: «آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم؟» و ما می‌دونیم که در ابتدا شاگردان گفتند: "ما مسیحا رو یافتیم!"

پس این ایده که عیسی، مسیحا، چیز تازه‌ای برای این جمع داخلی نبود. بلکه حالا بعد از مشاهده‌ی او، بعد از اینکه با او بودند، انواع سؤالات و سردرگمی‌ها رو درباره‌ی نقش مسیحا داشتند، عیسی این سؤال رو پرسید: "شما مرا که می‌دانید؟" شمعون تردید نمی‌کنه. "تویی مسیحا." «تویی مسیح، پسر خدای زنده.» و عیسی گفت: "خوشا به حال تو. این نتیجه‌گیری جسم نیست، بلکه پدر من، چشم تو رو باز کرده که ببینی و درک کنی."

و بعد در ادامه عیسی میگه: "و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه

در زمین گشایی در آسمان گشاده شود. "پس در این مقطع زمانی، عیسی یک نام جدید به شمعون میداد. "تو اعتراف کردی، «و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت." و او وعده میداد چیزی رو به آنها بده که "قدرت کلیدها" نامیده میشه؛ کلیدهای ملکوت خدا. البته این متن، پایه‌ی اعتقاد کلیسای کاتولیک روم به مقام پاپ هست، چون اونها بیانیه‌ی عیسی رو به این معنا تفسیر کردند که عیسی می‌خواد کلیساش رو بر روی پطرس بنا کنه و پطرس، و مقام او، سنگ بنای اساسی کل کلیسا خواهد شد؛ و میگن پاپ، کلیدهای ملکوت رو در دست داره. به همین دلیل قدرت داره گناهان رو عفو کنه و الی آخر.

تفسیر پروتستان‌ها از ویژگی این متن اینه که عیسی میگه: "من به خاطر اعتراف ایمانت، اسمت رو پطرس می‌ذارم. این صخره‌ای هست که کلیسا بر روی اون بنا میشه. سنگ اصلی کلیسا، مسیحه و با پذیرش عیسی به عنوان مسیحا، کلیسا برپا میشه." و پروتستان تاریخی، نکته‌ی اصلی و اولیه‌ی این متن رو اینطور درک می‌کنه.

بعد، وقتی به آیه‌ی بیست نگاه می‌کنیم، در پایان این عبارت می‌خونیم: "آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچکس نگویند که او مسیح است." این عجیب نیست؟ چون مأموریت اساسی کلیسا اینه که به دنیا اعلام کنه که عیسی، مسیحه؛ اما واکنش فوری عیسی به این اعتراف اینه که "شمعون، تو درست می‌گی. شمعون، خوشا به حال تو، اما به هیچ کس نگو. ساکت بمون."

حالا چیزی که بلافاصله بعد از این میاد، برای درک این اتفاق خیلی مهمه. در آیه‌ی بیست و یک می‌خونیم: "و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است.

و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن". این شگفت‌انگیز نیست؟ این شاگردی رو که عیسی مبارک خوند، اگه او اولین پاپ باشه، اولین عملش به عنوان پاپ، توبیخ پسر خداست.

و نه فقط این، بلکه یک نبوت کاذب می‌کنه، چون به عیسی میگه: «حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد!» به ما نگو به اورشلیم میری که عذاب بکشی و بمیری. این اتفاق نمی‌فته! این چه جور مسیحایی هست؟ من الان اعلام کردم که تو مسیحایی، و حالا تو به ما می‌گی به اورشلیم میری و کشته میشی.

حالا عیسی چی میگه؟ "دو برابر خوشابه حال تو، شمعون بن یونا؟" نه، نه، نه، نه، نه، نه. حالا به او میگه: "اما او برگشته، پطرس را گفت: «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امورهی را بلکه امور انسانی را تفکر می‌کنی!» یادتونه وقتی به وسوسه‌ی عیسی پرداختیم و دیدیم که در پایان حمله‌ی شیطان به مسیح، در بیابان متروکه، وقتی شیطان در این نبرد شکست خورد، به ما گفتند او مدتی از مسیح دور شد، که این حس پیشگویی رو به ما میداد که او برمی‌گرده؛ و حالا برگشته.

این همون بحرانه. حالا نزدیک‌ترین شاگردان عیسی، سخنگوی شیطان شدن و میگن: "درست نیست که مسیحا رنج بکشه." پس عیسی گفت: "من می‌دونم این ایده از کجا میاد. دور شو از من ای شیطان."

اما این رویداد، راه رو برای بحران آینده‌ی سفر نهایی عیسی به اورشلیم آماده می‌کنه که در بخش بعدی، بررسی اون رو آغاز خواهیم کرد.